

* ای بنده یزدان * آفتاب جهان جاودانی از مشرق
 اراده رحمانی در اشراق * و دریای بخشش یزدانی
 در امواج * بی بهره کسی که ندید و مرده مردی که
 نیافت * چشم از دنیا بر بند و بروی دوست یکتا بکشا
 و باو پیوند *

* ای بنده یزدان * بی آرایش جان بستایش
 پرورد کار زبان بکش از کاک که بر بار تو ایاد نمود
 اگر پی باین بخشش بری خود را پاینده بینی *
 * ای بنده یزدان * بگو خداوند میفرماید
 صاحب محنت صحت نخواست بر نخواهد خواست *
 و ان دارای نشان رستکاری نخواهد یافت *

آغاز گفتار بستایش

پروردگار است

* ای بنده کان * چشمه های بخشش یزدانی
 در جوش است از آن بنوشید تا یاری دوست یکتا
 از خاک تیره پاک شوید و بگوی دوست یگانه در آید

از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید *

﴿ ای بنده کان ﴾ آتش پرده سوز را فروخته

دست من است او را بآب نادانی میفهرید * آسمانها

نشانه‌های بزرگی منست بیدیده با کیزه در او بشکرید

و ستاره‌ها گواه راستی منند باین راستی گواهی دهید *

﴿ ای بنده کات ﴾ دیدن بیدیده بوده و شنیدن

بکوش * هر که در این روز فیروز آواز سروش را

نشنید دارای کوش نبوده و نیست * کوش نه

کوشی است که بیدیده از آن نگرانی * چشم نهان

باز کن تا آتش یزدان یثی * و کوش هوش فرادار تا گفتار

خوش جانان بشنوی *

﴿ ای بنده کان ﴾ اگر در د دوست دارید درمان

پدیدار * اگر دارای دیده بیننده اید کل روی یار در بازار

نمودار * آتش دانای بر افروزید و از نادان بگریزید *

اینست گفتار پروردگار جهان *

﴿ ای بنده کان ﴾ تن بی روان مرده است *

و دل بی یاد یزدان پزمرده * پس بیاد دوست بیامیزید

واز دشمن پرهیزید * دشمن شما چیز های شماست که
 بخواهدش خود آن را یافته اید و نگاه داشته اید و جان
 را بآن آلوده اید * جان برای یاد جانان است آن را
 پاکیزه دارید * زبان برای کواهی بردان است
 آن را بیاد کراهان میالائید *

* ای بنده کان * برستی میگویم راستگو کسی است
 که راه راست را دیده * و آن راه یکی است و خداوند
 آن را پسندیده و آماده نموده * و این راه در میان
 راهها مانند آفتاب جهان تاب است در میان ستاره کان *
 هر کس باین راه نرسیده آگاه نه و بیراه بوده * اینست
 سخن یکتا خداوند بی مانند *

* ای بنده کان * روز کار بشکاه دیوان است
 خود را از نزدیک او نگاه دارید * دیوان کراهانند که
 در خوا بگاه فراموشی با گردان تپاه آرمیده اند *
 خواب آنها خوشتر از بیداری است * و مردن آنها
 دلکشر از زنده کی *

* ای بنده کان * نه هر تن دارای روان است

ونه هر کالبد دارای جان * امروز دارای روان تنی است
 که بجان آهنگ کوی جانان نموده * انجام هر آغاز
 امروز است خود را کور مکنید * دوست یکتا
 نزدیک است خود را دور منماید *

✽ ای بنده کان ✽ تنهای شما مانند ناله های
 باغستان است و از بی آبی نزدیک بخشکی است *
 پس بآب آسمانی که از ابر بخشش یزدانی روانست
 تازه نمائید * گفتار را کردار باید * هر که گفتار را
 پذیرفت مرد کردار اوست و گرنه مردار به از اوست *
 ✽ ای بنده کان ✽ سخن دوست شیرین است گو کسی
 که بیابد کجاست کوشی که بشنود * نیکو است
 کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جزاوست
 در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند
 و عینوی پاینده راه یابد * پرورد کار جهان میفرماید
 ✽ ای بنده کان ✽ از خوا هشهای خود بگذرید
 و آنچه من خواسته ام آن را بخواهید * راه پی راهنا
 نروید * و گفتار هر راه نگار را نپذیرید * بسیاری از

راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته اند * راهنما
کسی است که از بندروز کار آزاد است * و هیچ
چیز او را از گفتار راست باز ندارد *

*(ای بنده کان) راستی پیشه کنید و از
بیچاره کان روبرو مگردانید * و نزد بزرگان مرایاد
نمائید و مترسید *

*(ای بنده کان) از کردار بد پاك باشید *
و بگفتار پروردگار رفتار کنید * این است سخن
خداوند یکتا *

روشنی هر نامه نام زنده

پاینده بوده

*(ای بنده کان) سزاوار اینک که در این بهار جان فزا
از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید * خورشید
بزرگی پرتوا فکنده * و بر بخشش سایه گسترده *
با بهره کسی که خود را بی بهره ساخت * و دوست را
در این جامه شناخت * بگوای مردمان چراغ

یزدان روشن است آن رایادهای نافرمانی خاموش
 منمائید * روز ستایش است باسایش تن و آرایش
 جان پردازید * اهریمنان در کین کاهان ایستاده اند
 آگاه باشید * و بروشنی نام خداوند یکتا خود را
 از تیره کیمها آزاد نمائید * دوست بین باشید نه خود بین *
 بگوای کراهان پیک راستگومزده داد که دوست
 میآید اکنون آمد چرا افریده آید * آن پاك پوشیده
 بی پرده آمد چرا بزمرده آید * آغاز و انجام جنبش و آرام
 آشکار * امروز آغاز در انجام نمودار * و جنبش از
 آرام پدیدار * این جنبش از گرمی گفتار پروردگار
 در آفرینش هویدا شد * هر که این گرمی یافت بگوی
 دوست شتافت * و هر که نیافت یفسرد افسردنی که
 هرگز بر نخواست * امروز مرد دانش کسی است
 که آفرینش او را از بینش باز نداشت * و گفتار او را
 از کردار دور نمود * مرده کسیکه از این بادجان
 بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد * بسته مردی
 که کشایند هراشناخت * و در زندان از سرگردان بماند *

﴿ ای بنده کان ﴾ هر که از این چشمه چشید بزنده کی
 پاینده رسید • و هر که نوشید از مرده کان شمرده شد •
 بگو ای زشت کاران آرزو ما را از شنیدن آوازی نیاز
 دور نمود او را بگذارید تار از کرد آریابید • و او مانند
 آفتاب جهان تاب روشن و پدیدار است • بگو ای
 نادانان گرفتاری نا کهان شما را از پی کوشش نمائید
 تا بگذرد و بشما آسیب نرساند • اسم بزرگ خداوند
 که ببرد کی آمده بشناسید • اوست داننده
 و دارنده و نکهبان •

﴿ بنام یکتا خداوند بیهمتا ﴾

ستایش پاک یزدان راسخ است که بخودی خود
 زنده و پاینده بوده • هر نابودی از خود او پدیدار شده •
 و هر همتی از همتی او نمود را گشته • ای دستم
 ان شاء الله بصنایت رحمن مرد میدان باش تا از این زمزمه
 یزدی افسرده کان را برافروزی • و مرده کان را
 زنده و پزمرده کان را تازه نمائی • اگر باین

نار که نور است بی بری بکفتار آتی و خود را دارای
 کردار بینی • ای رستم امروز نمودار کرم ذره را
 آفتاب کند • و پرتو تجلی انوار اسم اعظم فطره را
 در یانماید • بگوای دستوران با اسم من عزیزید و از من
 در گریز • شما دستوران دیوانید اصر دستوران
 یزدان بودید با او بودید و او را میشناختید • ای رستم
 بحر کرم یزدانی آشکار • و آفتاب بخشش رحمانی
 نمودار • صاحب چشم آنکه دید • و صاحب گوش
 آنکه شنید • بگوای کوران جهان پناه آمده روز
 یسنائی است • یسنای آگاه آمده هنگام جان
 بازی است • در این روز بخشش گوشش نمائید
 تا در دفتر نیکوکاران مذکور آئید • جز حضرت
 رحمن بر آموزش کراهان و گناه کاران قادر نبوده
 و نیست • کسی که هستی نیافت چگونه هستی بخشد •
 و صاحب خطا چگونه از خطا درگذرد •

﴿ بگوای دستوران ﴾ محبوب عالمیان در زندان
 شمارا یزدان میخواند از او پسندیرید • و بلاهای

بی پایانرا از برای خلاصی شما قبول نموده از او
 مکر یزید • از دشمن دوست نما بگریزید و بدوست
 یکتادل بنسید • بگوای مردمان برضای دوست
 راضی شوید چه که آنچه را او برگزید او ست
 پسندیده • بگوای دستوران کردار احدی امروز
 مقبول نه مگر نفسی که از مردمان و آنچه نزد
 ایشان است گذشته و بسمت یزدان توجه نموده •
 امروز روز راست گویان است که از خلق گذشته اند
 و بحق پیوسته اند • و از ظلمت دوری جسته بروشنائی
 نزدیک شده اند • ای رسم گفتار پروردکار را
 بشنو و مردمان برسان •

﴿ بنام خداوند یکتا ﴾

ستایش بیننده پاینده فی را سزا است که بشبندی
 از دریاری بخشش خود آسمات هستی را بلند نمود
 و بستاره های دانائی بیار است • و مردمان را بیارگاه
 بلندینش و دانش راه داد • و این شبم که نخستین

گفتار کردگار است گاهی بآب زنده گانی نامیده
 میشود چه که مرده کان بیابان نادانی را زنده نماید *
 و هنگامی بروشنائی نخستین * و این روشنی که از
 آفتاب دانش هویدا گشت چون بتایید جنبش
 نخستین نمودار و آشکار شد و این نمودارها از بخشش
 دانای یکتا بوده * او ست داننده و بخشنده و اوست
 پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده * بینائی و دانائی
 گفتار و کردار را دست از دامن شاسائی او کوتاه *
 هستی و آنچه از او هویدا این گفتار را گواه * پس
 دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است
 و پاینده و پذیرنده او خرد * اوست دانای نخستین
 درد بستان جهان * و او ست نمودار یزدان * آنچه
 هویدا از پرتو بینائی اوست * و هر چه آشکار نمودار
 دانائی او * همه نامهانام او و آغاز و انجام کارها با او *
 نامه شمادر زندان باین زندانی روزگار رسیده خوشی
 آورد و بردوستی افزود و یادر روز کار پیشین راتازه
 نمود * سپاس دار ای جهان را که دیدار را در خاک

تازی روزی نمود * دیدیم و گفتیم و شنیدیم * امید
 چنان است که آن دیدار را فراموشی از پی در نیاید *
 و کردش روز کار یاد او را از دل نبرد * و از آنچه کشته
 شد گیاه دوستی بروید * و در انجمن روز کار سبز و خرم
 و پاینده بماند * اینکه از نامهای آسمانی پرسش رفته
 بود رک جهان در دست پزشک داناست در دروا
 میبیند و بدانانی درمان میکند * هر روز را رازی است *
 و هر سر را آوازی * در دما روز را در مانی و فردا را
 درمان دیگر * امروز را نگر از باشید و سخن از
 امروز رانید * دیده میشود کیتی را دردهای بیکران
 فرا گرفته و او را بر بستر ناگامی انداخته *
 مردمانیکه از باده خود بینی سرمست شده اند پزشک
 دانا را از او باز داشته اند * اینست که خود و همه
 مردمان را گرفتار نموده اند * نه درد میدانند نه
 درمان میشناسند * راست را کز انکاشته اند *
 و دوست را دشمن شمرده اند * بشنوید او از این
 زندانی را * بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خوابند

بیدار شوند • بکوای مرده کان • دست بخشش
 یزدانی آب زنده گانی میدهد بشتایید و بنوشید •
 هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد • و هر که امروز
 مرد هرگز زنده کی نیابد •

در باره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو
 نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن
 بگفتار کورنده است و این از هر دومی آید •
 و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار
 و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمائید
 سزاوار است • ای دوست چون گفتار نخستین در
 روز پسین میان آمد گروهی از مردمان آسمانی آواز
 آشنا شنیدند و بان کر ویدند • و گروهی چون کردار
 برخی را با گفتاری یکی ندیدند از پرتو آفتاب دانائی دور
 ماندند • بکوای پسران خاك • یزدان پاك میفرماید آنچه
 در این روز پیروز شمارا از آلایش پاك نماید و با سایش
 رساند همان راه راه من است • پاکی از آلایش پاکی
 از چیزهائی است که زبان آرد و از بزرگی مردمان

بکاهد • و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است
 اگر چه نیک باشد • و آسایش هنگامی دست دهد
 که هر کس خود را نیک خواه همه روی زمین نماید
 آنکه او آگاه این گفتار را گواہ که اگر همه
 مردمان زمین بگفته آسمانی پی میبردند هر گراز
 دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی ماندند • آسمان
 راستی را روشن تر از این ستاره نبوده و نیست •
 نخستین گفتار دانا آنکه • ای پسران خاک از تاریکی
 یکانیکی بروشنی خورشید یکانیکی روی نمائید اینست
 آنچه که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها
 بکار آید • ایدوست درخت گفتار را خوشتر از این
 بر کی نه • و دریای آگاهی را دلکش تر از این گوهر
 نبوده و نخواهد بود • ای پسران دانش چشم سر را
 پلک بآن نازکی از جهان وانچه در اوست بی بهره نماید
 دیگر پرده آزاگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد
 نمود • بگوای مردمان • تاریکی از و در شک روشنائی
 جان را بیوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را • اگر

کسی بکوش هوش این گفتار را بشنود پر آزادی
 بر آرد و با آسانی در آسمان دانائی پرواز نماید * چون
 جهان را تاریکی فرا گرفت دریای بخشش بجوش آمد
 و روشنائی هویدا گشت تا که دارها دیده شود *
 و این همان روشنی است که در نامه های آسمانی بآن
 مرده داده شد * اگر کردار بخواند دلهای مردمان
 دوز کار را بگفتار نیک پاک و پاکیزه کند * و خورشید
 یکانکی بر جانها بتابد و جهان را تازه نماید * ای مردمان
 گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار
 کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب نماید
 و گوران را درهای ینسانی نکشاید * دانای آسمانی
 میفرماید * گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود
 و نرم آن بجای شیر * کودکان جهان از این بدانائی
 رسند و برتری جویند * زبان خرد میکوید هر که
 دارای من نباشد دارای هیچ نه * از هر چه هست
 بگذرید و مرا یابید * من آفتاب ینش و دریای دانش *
 پزمرده کان را تازه نمایم و مرده کان را زنده کنم

منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاه باز دست
 بی نیاز که بر بستکان را بکشایم و پرواز پیام وزم *
 دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید
 و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید * بگوای دوستان
 سر پرده یکانکی بلند شد بچشم یکانکان یکدیگر را
 ببینید * همه باریکدارید و برك یکشاخسار * بر راستی
 میگویم * هر آنچه از نادانی بکاهد و بردانی میفراید
 پسندیده آفریننده بوده وهست * بگوای مردمان
 در سایه داد و راستی راه روید و در سر پرده یکتائی
 در آید * بگوای دارای چشم * گذشته آینه
 آینده است ببینید و آگاه شوید شاید پس از آگاهی
 دوست را بشناسید و ترنجبانیید * امروز بهترین پیوه
 درخت دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید
 و نگاهداری نماید * بگوزبان گواه راستی من است
 او را بدروغ میالائید و جان کنجینه راز من است او را
 بدست از مسپارید * امید چنان است که در این باد داد
 که جهان از روشنیهای خورشید دانش روشن است

بخواست دوست پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم *
 ایدوست چون گوش کم یاب است چندی است که
 خامه در کاشانه خود خاموش مانده کار یجائی رسیده
 که خاموشی از گفتار پیشی گرفته و پسندیده تر آمده *
 بگوای مردمان سخن باندازه گفته میشود
 تا نور سیده کان بمانند و نور ستکان برسند * شیر باندازه
 باید داد تا گود کان جهان بجهان بزرگی در آیند و در بارگاه
 یکانکی جای کزینند * ایدوست زمین پاک دیدیم تخم
 دانش کشتیم دیگر تا پر تو آفتاب چه نماید بسوزاند
 یابرو یابد * بگو امروز پیروزی دانای یکتا آفتاب
 دانائی از پس پرده جان بر آمد و همه پرند کان بیابان
 از باده دانش مستند و بیاد دوست خور سنده نیکو است
 کسی که یابد و یابد *

ای رب استغفرک بلسانی و قلبی و نفسی و قوادی
 و روحی و جسمی و جسمی و عظمی و دمی و جلدی
 و انک أنت التواب الرحیم * و استغفرک یا الهی
 باستغفار الّذی به تهب روائح الغفران علی أهل العصیان

وبه تائبسُ المذنبين من رداء عفوك الجليل * واستغفرك
 يا سلطاني باستغفار الذي به يظهر سلطان عفوك
 وعنايتك وبه يستشرق شمس الجود والافضال على
 هيكل المذنبين * واستغفرك يا غافري وهوجدي
 باستغفار الذي به يُدفعن الخاطئون إلى شطر عفوك
 وأحسانك ويقومن المریدون لدى باب رحمتك الرحمن
 الرحيم * واستغفرك يا سيدي باستغفار الذي جمعتَه
 ناراً لتُحرق كل الذنوب والمصيان عن كل تائب
 راجع نادم باكي سليم * وبه يطهر أجساد الممكنات عن
 كدورات الذنوب والآثام وعن كل ما يكرهه
 نفسك العزيز العظيم *

﴿ بنام خداوند بیننده انا ﴾

قلم اعلی در معجز عکایا بحبای ارض خاتوجه
 نموده یعنی نفوسیکه بطراز جدید مزین شده اند
 ووافق توحید متوجهند وحرکت اصلیه ذاتیه حول
 ارادة الله متحرک کند واین حرکت اگرچه مقابل

سکون ذکر میشود و لکن مقدس از صعود و نزول
 و منزّه از تلجلج و ادراک اهل حدود است و اثرش
 أسرع از برق و آنفوذ از اریاح مشاهده میشود بلکه
 علت و سبب ظهور اریاح است و این اریاح اگر بشهوات
 نفسانیه ممزوج نشود اثر ربیع از آن در حقایق وجود
 ظاهر و الا اثر خریف و شهود * و اصل این حرکت
 از تجلیات نقطه اولیه که در مقامی بسر اول و طراز
 اول و دره بیضاء تعبیر شده ظاهر و باهر و از اوتار
 احدیه از شجره مبارکه در فوران و ماده اشتعال در کل
 شیء مشهود و مکنون * تعالی الله الملك التیوم الذی
 خاق ما عجز عنه عرفان من فی الملك و المکوت *
 نفوسیکه الیوم متمک بأوامر الهیه اند و عاملند
 بانچه بآن مأمورند نشهد انهم المتحركون بإرادة الله
 وهم الفائزون بما أراد لهم العزیز الحکیم الکریم *
 میقات ام منقضى شد و وعده های الهی که در کتب
 مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت * و شریعه الله
 از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم تجلیات

أنوار ربّ مزین * طوبی امت تفکر فیما نزل
 فی کتب الله المبین القیوم * ای دوستان الهی تفکر
 غائید و بآذان واعیه اصغای کلمه الله کنید تا از فضل
 و رحمت او از زلال استقامت بیاشامید و بر امر الله
 مثل جبل راسخ و ثابت باشید * در کتاب اشعیا
 میفرماید ﴿ ادخل الی الصخرة و اختبئ فی التراب من
 امام هیبة الرب و من بهاء عظمته ﴾ اگر نفسی
 در همین آیه تفکر نماید بر عظمت امر و جلالت قدر
 یوم الله مطلع میشود * و در آخر آیه مذکورده میفرماید
 ﴿ و یسمو الرب و حده فی ذلک الیوم ﴾ امروز
 روزی است که ذکرش در کل کتب از قلم امر ثبت
 گشته * ما من آیه الا و قد نادى بهذا الاسم * و ما من
 کتاب الا و یشهد بهذا الذکر المبین * لوند ذکر
 ما نزل فی الکتب و الصحف فی ذکر هذا الظهور
 لیصیر هذا اللوح ذا حجم عظیم * باید الیوم کل
 بمعانی الهیه مطمئن باشند و بکمال حکمت در تبلیغ
 امر جهد نمایند تا جمیع بانوار فجر معانی منور شوند *

أَنْ يَقْلَمَ أَنْ إِذْ كَرَّ مَنْ حَضَرَ لَدَى الْعَرْشِ وَسَمِعَ نِدَاءَ
 هَذَا الْمَظْلُومِ الْغَرِيبِ * اِنَّا ذَكَرْنَاكَ وَنَذَكَرُكَ فِي هَذَا
 الْاَوْحِ لِيَكُونَ ذَخْرًا وَشَرْقًا لَهُ فِي الْمَكُوتِ رَبُّ الْعَزِيزِ
 الْمُنِيعِ * ثُمَّ نَذَكَرُ اَخَاهُ الَّذِي فَازَ بِهَذَا الْمَقَامِ وَدَخَلَ فِي
 ظِلِّ رَحْمَةِ وَوَلَاءِ الْكَرِيمِ * ثُمَّ الَّذِي حَضَرَ مِنْ قَبْلِ
 خَاضِعًا خَاشِعًا لِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَدَّأَ اللَّهُ بِأَنْ
 يُوَفِّقَ الْكُلَّ عَلَى عِرْقَانِ مَطْلَعِ أَمْرِهِ وَيَقْرَبَهُمْ إِلَى
 أَفْقِ وَجْهِهِ وَيَقْدِرَ لَهُمْ مَا قَدَّرَهُ لِأَصْفِيَائِهِ أَنَّهُ هُوَ الْمُقَدِّرُ
 الْمُتَعَالَى الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ *

﴿ بِسْمِ الْمُهَيْمِنِ عَلَى الْأَسْمَاءِ ﴾

حضرت خاتم انبياء روح ماسوا فداء از مشرق
 امر إلهی ظاهر و با عنایت کبری و فضل بی منتهی
 نام را بکلمه مبارکه توحید دعوت نمودند * و مقصود
 آنکه قوس غافله را آگاه فرمایند و از ظلمات شرک
 نجات بخشند و لکن قوم بر اعراض و اعتراض قیام
 کردند و وارد آوردند آنچه را که معشر انبیاء در جنت

علیا نوحه نمودند * در انبیای قبل تفکر نماهریک
 باعراض قوم مبتلا گشتند * بعضی را بچنون نسبت
 دادند و برخی را سحار گفتند * و حزبی را کذاب * ثابته
 علمای ایران سالها از حق جل جلاله ظهور این ایام را
 میطلبیدند و چون افق عالم منیر و روشن گشت کل
 اعراض نمودند و بر سفق دم اطهرش فتوی دادند *
 انک إذا سمعتَ تفرّجاتِ حمّامةِ یانی علی أغصانِ دوحه
 عرفانی قل إلهی إلهی أشهد بوحدانیتک و فردانیتک
 و بأنّ لیس لک شریک فی ملکک ولا شبیه فی مملکتک
 أسألك با، واج بحر قدرتك و اشراقات أنوار شمس
 أحديثک بأن تحفظنی من شر أعدائک و تقرّ بی الیک *
 ای رب ترانی مقبلا إلى أفقک معرضاً عن دونک *
 أسألك بنار سدرتك و نور أمرک أن تکتب لی ما کتبت
 لأصفيائك انک أنت المقتدر
 الغفور الکریم * لا إله إلا
 أنت العليم الحکیم *

بِسْمِ الَّذِي هُوَ مَنْفَخُ الرُّوحِ فِي أَجْسَادِ الْكَلِمَاتِ بِرُوحِ قَدَسٍ مَنِيرٍ

حمد خدا را که عیون حیوان غیبی که در حجیات
ستر الهی مستور بود بتأییدات روح القدس علوی
از حقایق کلمات جاری و ساری کشت * بلی چشمه
حیات مشهور که بعضی از عباد در طلب او شتافتند
حیات ظاهری عنصری بخشید * و این چشمه حیات
که در کلمات سبحانی جاری و مستور است حیات باقی
و روح قدسی بخشید * مبدأ و محل آن چشمه ظلمات
ارض است * و مبدأ و سبب این چشمه جمع محبوب *
چون حور معانی که ازل الا زال خلف سرادق عصمت
صمدانی مستور بود وقتی از ساحت قدس سلطان
لا یزالی اذن خواست که از غرفات خلوت روحانی
بانجمن رحمت ربانی در آید و یاک تجلی از تجلیات مکنونه
بر عوالم قدس احدیه اشراق فرماید در این حین
منادی از مصدر الوهیت کبری و مخزن ربوبیت عظمی

نداعود که خلقی که قابل این تجلی و اشراق شوند
 مشهورند • امر بمخلوق جدید و صنع بدیع کشت • جمع
 اهل ملا اعلی و سکان رفرف بقامت حیر گشتند
 که این خلق بدیع از چه عنصری مخلوق شوند و از چه
 حقیقتی موجود آیند • در این حین نسیم صبای قدسی
 از سبای فردوس منوی بوزید و غبار لطیف معطری
 از کیسوی آن حوری روحانی آورد و در آن ساعت
 چند قطره شراب نورانی از کوثر جمال حضرت رحمانی
 در آن غبار چکید و دست قدرت صمدانی از کثر
 غیب رحمت سلطانی ظاهر شد و آن غبار روحانی را
 بآه عنب نورانی عجب فرود و بوسه نفسی از نفس
 قدمانی در آوردیم اذّا قاموا خلقٌ لو ینظر احدٌ منهم
 بطرفٍ طرفه علی اهل السموات و الارض لینمسن
 کامن و ینقلبن و یرجعن الی عدم قدیم • و بعد
 امر مبرم از سماء امر الهی شد که اهل سرادق عظمت
 و اهل حجیات قدرت و ملا کر وین و حقائق صافین
 جنت خلایا بانوار جمال تزیین نمایند و فرش سندس

واستبرق قدسی فرش نمایند * و بعد اذن خروج
 از سما ظهور رسید و آن حرریت روح از خلف سرادق
 کبری بیرون آمد و برسکان اهل سماوات و ارض بذل
 روح حقیقی فرمود و بعد از قیام بر فراش سندیسی
 حرکتی فرمود و از آن حرکت از شعرات او چند نقطه
 سودا که حاکی از آن ظلمت نور بود بر ارض استبرقی
 چکید و از آن نقطه های معدوده این کلمات بدیمه
 تزیین یافت و کوثر حییه در ظلمات عیون این کلمات
 مستور گشت * پس ای همیران هوای قدسی از توجه
 بدنای فانی خود را از این سلسبیل باقی ممنوع نماید
 شاید بر قارف بقای لقای جمال ذوالجلال اذن دخول
 یابید * و كذلك نذکرکم الأسرار فیما ستر علی عقولکم
 و قلوبکم فی الماء الذی ذکر فی کلّ الألواح بالحيوان
 لعلّ اتمّ الی هذا الماء فی هذا المین بعد
 انقطاعکم عن کلّ من فی السموات
 و الأرض الیه تصلون * و الی بدایع
 فیض فضله ترجمون *

﴿ بِسْمِ الْعَلِيِّ الْمُتَعَالَى الْأَعْلَى ﴾

فَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَانِي
 وَمُعْتَمِدِي وَرَجَائِي وَكَفَى وَضِيائِي * أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
 الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ سِوَاكَ بِأَنْ تَحْفَظَ
 حَامِلَ هَذِهِ الْوَرَقَةِ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَوَبَاءٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ
 وَشَيْطَانَةٍ وَمِنْ شَرِّ الْأَشْرَارِ وَكَيْدِ الْكُفَّارِ * وَاحْفَظْهُ
 يَا إِلَهِي مِنْ كُلِّ أَوْجَاعٍ وَأَلَامٍ يَا مَنْ يَبْدُكَ مَلَكُوتِ
 كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * تَفْعَلْ مَا تَشَاءُ
 وَتَحْكُمُ مَا تَرِيدُ يَا مَالِكَ الْمَلِكِ يَا سَاطِئَانَ الْعَطُوفِ يَا قَدِيمَ
 الْإِحْسَانِ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْكَرَمِ وَالْإِمْتِنَانِ * يَا شَافِيَ
 الْأَمْرَاضِ يَا كَافِيَ الْمَهْمَاتِ يَا نُورَ النُّورِ يَا نُورًا أَوْفَقَ كُلِّ
 نُورٍ * يَا مُظْهِرَ كُلِّ ظَهْوَرٍ * يَا رَحْمَنَ يَا رَحِيمَ * يَا رَحِمَ حَامِلِ
 هَذِهِ الْوَرَقَةِ بِرَحْمَتِكَ الْكُبْرَى وَيَجُودِكَ الْعَظِيمِ يَا جُودًا
 يَا وَهَّابًا * وَاحْفَظْهُ بِحِفْظِكَ مِنْ جَمِيعِ مَا يَكْرَهُهُ فَوْادُهُ
 أَنْتَ أَقْدَرُ الْأَقْدَرِينَ * وَأَعْمَا الْبِهَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ذَيْلِكَ
 يَا أَيُّهَا الشَّمْسُ الطَّامِعَةُ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَلَى
 نَفْسِهِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَرْبُوبُ الْمَحْبُوبُ *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این مظلوم اراده نموده لوجه الله بر شما القا نماید
 آنچه را که سبب بقای ابدی و ذکر سرمدیست *
 شکی نبوده و نیست که مقصود از آفرینش معرفت
 حق جلّ جلاله بوده * حال باید خالصا لوجه المقصود
 انسان تفکر نماید که سبب اقبال نفوس بمشارق وحی
 و مطامع الهام در قرون و اعصار چه بوده و علت اعراض
 چه * اگر بمرغان این مقام فائز شوی بکلّ خیر فائزی
 و از امواج بحر عرفان حق جلّ جلاله محروم نمائی *
 ماسوی الحق را معدوم مشاهده کنی و مفقود بینی *
 انسان چون بمقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید
 و متوکلا علی الله و مقدرها من الحبّ و البفض
 در امریکه عباد بآن متمسکند تفکر کنند و بسمع
 و بصر خود بشنود و ببیند چه اگر بصر غیر
 ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی

معروف ماند • احزاب مختلفه در عالم موجود و هر
 حزبی خرد را حق دانسته و میدانند بقوله تعالی
 ﴿كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ در خاتم انبیاء روح
 ماسواه فداه تفکر نمایند چون آن نیز حقیقی بازاده الهی
 از افق حجاز اشراق نمود احزاب اعراض نمودند و بر
 سفک دم اطهرش قیام کردند • وارد شد بر انحصرت
 آنچه که هیون ملا اعلیٰ کریمت و افتیده مخلصین
 و مقرین محترق کشت • باید در سبب و علت
 و اعتراض تفکر نمود • حق جل جلاله میفرماید
 ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و شکی
 نبوده و نیست که اگر مظاهر او امر الهی و مصادر
 احکام ربانی موافق و مطابق آنچه در دست قومست
 از اشارات ظهور و اخبار و نصوص ظاهر میکشند
 احدی اعراض نمینود بلکه کل فایز میشدند بآنچه
 که از برای او از عدم بوجود آمده اند و از نیستی بحت
 بات بطراز همتی مزین گشته اند لذا بر هر نفسی
 لازم است که بمعدل و انصاف در امر الله ملاحظه

نماید - تفکر کند * علمای امامیه بر آنند که حضرت
 قائم موعود بعد از ظهور در بیت الله بکلمه نطق
 میفرمایند که نقبا از آن کلمه اعراض مینمایند و فرار
 اختیار میکنند * اینکلمه ایست که آنحزب بآن مقرّ
 و معترفند * حال در غفلت بعضی تفکر نمائید باعراض
 نقبا که بعد از ائمه باعتقاد خود ایشان اشرف عبادند
 قائلند و تصدیق مینمایند و در خود کمان نمیکنند که شاید
 این اعراض من غیر حق باشد * باری ندای مظلوم
 و آنچه ذکر نموده بسمع انصاف بشنوید * يظهر
 لك الحق و صراطه المستقیم * دريك آن تفکر مینمایند
 که شاید آنچه ظاهر شده حق باشد و این اعراض
 و اعتراضات از غفلت و جهل واقع شده باشد *
 از حق میطلبیم شمارا تا یید فرماید تا بیصر عدل و انصاف
 مشاهده کنید و تفرّس نمائید * انه يقول الحق
 و یهدی السبیل وهو العزیز الجلیل * حضرت عیسی
 ابن مریم علیه سلام الله و عنایته بایات و انجحات و بیانات
 باهرات ظاهر شد و مقصودش نجات خلق بوده *

هر منصفی شاهد و هر خبیری گواهد است آنحضرت
 از برای خود چیزی نطلبیده و نخواسته و مقصودش
 هدایت کراهان بصراط مستقیم الهی بوده * لکن
 وارد شد بر آنجهال اقدس آنچه که اهل فردوس نوحه
 نمودند و بقسمی بر آنحضرت امر صب شد که حق
 جلّ جلاله باراده عالیّه بسما چها رم صعودش داد *
 آیا سبب آنچه ظاهر شد چه بوده * لَمَرُ اللّٰهِ اعْرَاضُ
 علماء * چه که حنّان و قیافا که از فرّ بسین بوده اند یعنی
 علمای توراّه مع علمای اصنام انکار نمودند و بسبب
 و لمن * مشغول گشتند * و همچنین در حضرت کایم
 و سایر انبیاء ملاحظه فرمائید شاید آنچه در این ورقه
 ذکر شده شمارا بفرقان مذکور فائز فرماید و بکمال
 همت بر خدمت امر قیام نمائی قیامیکه از سطوت
 ظالمین مضطرب نشود و از اعراض علماء تغیر نیابد
 بشنوندای این مظلوم را و از شمال و هم بپین یقین
 توجه نما و از مغرب خان و کمان بمشرق ایقان اقبال کن *
 این مظلوم از اوّل ایام مابین آیدای اعداء مبتلا البتّه

بعضی از بلاهای وارده را اصناف کرده اید • بعنایت حق
 جلّ جلاله امام وجوه خاق از علماء و امرأه من غیر
 ستر و حجاب آنچه سبب نجات و راحت کل بود
 القانو دیم • هیچ امری از امور و هیچ شیء از اشیاء
 منع نفرد و حایل نکشت • و حال هم در سجن اعظم
 لوجه الله ذکر نمودیم آنچه را که از برای منصفین
 کتابتست مبین • انظر ثم اذکر ما انزلہ الرحمن فی
 الفرقان بقوله تعالی ﴿ ذرهم فی خوضهم یلعبون ﴾
 امیدانکه از فضل الهی باین کلامه فائز شوی و بآن عمل
 نمایی • از ما سوی الله یعنی اموری که سبب منع
 و عات احتجابست بگذری و بآنچه سبب بلوغ
 و وصول است تمسک جوئی • امر عظیم است و مطلب
 بزرگ • و یوم یومیت که میفرماید ﴿ یا بنی انما ان تک
 مثقال حبة من خردل فنکن فی صخرة أو فی السموات
 او فی الارض یأت به الله ان الله لطیف خبیر ﴾ امروز
 روزیست آنچه در قلوب و نفوس مستور است ظاهر
 و آشکار شود در نفوسیکه رایگان جان و مال را در سبیل

محبت غنی متعال اتفاق نموده اند تفکر غائیید آنه
 یندیک الی صراطه المستقیم و نبته العظیم * در حضرت
 نوح و هود و صالح صلوات الله علیهم ملاحظه کن
 مقصود آن مشارق امر چه بود و چه وارد شد *
 این عبد از اهل علم نبوده و مدرسه نرفته و بر حسب
 ظاهر در بیت یسکی از رجال دولت متولد شده
 و با و منسوب * إن الأمر ینبئ الله ربك رب العرش
 والثری و مالک الآخرة و الأولى * لا مانع لأمره ولا
 دافع لحکمه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقدر
 القدر * اسمع نداء المظلوم * طهر قلبک بقاء الاتقطاع
 و زین رأسک بأکلیل العدل و هیکلک برداء التقوی
 و قل إلهی إلهی أشهد بوحدا ینتک و فردا ینتک
 و اعترف بما نطقت به ألسن أنبیائک و رسلك و ما أنزلته
 فی کتیبک و صحفک و زبرک و ألواحک * ای رب
 أنا عبدک و ابن عبدک أشهد بلسان ظاهری و باطنی
 بأنک انت الله لا إله إلا أنت الفرد الواحد المقدر
 العظیم الحکیم * آه آه یا الهی من جریراتی العظمی

وخطيآتي الكبرى ومن غفلتي التي منعتني عن التوجه
 إلى مشرق آياتك ومطلع بيناتك وعن النظر إلى
 تجليات أنوار بحر ظهورك ومشاهدة آثار قلمك *
 فآه آه يا مقصودي ومعبودي لم ادرباي مصيبة من
 مصائب نوح وأبكي أنوح على ما فات عني في أيام
 فيها اشرق ولاح نير الظهور من أفق سماء ارادتك
 أم نوح وأبكي عن بعدى عن ساحة قربك اذ ارتفع
 خباء مجدك على أعلى الأعلام بقدرتك وسلطانك *
 كما زاد يا الهي رافتك في حقي وصبرك في أخذى
 زادت غفاتي واعراضى * قد ذكرتني اذ كنت
 صامتاً عن ذكرك وأقبلت إلى بظهور نفسك اذ كنت
 معرضاً عن التوجه إلى أنوار وجهك وناديتني اذ كنت
 غافلاً عن اصغاء ندائك من مطلع أمرك * وعزتك
 قد أحاطتني الغفلة من كل الجهات بما اتبعت النفس
 والهوى * فآه آه ارادتي منعتني عن ارادتك ومشيتي
 حجبتني عن مشيتك بحيث تمسكت بصراطى تاركاً
 صراطك المستقيم ونبأك العظيم * ترى وتسمع يا الهي

حنيني وبكائي وضجيجي وذاتي وبلائي • اي رب
 هيكلُ العصيان ارادَ امواجَ بحرِ غفرانك وعفوك
 وجوهرَ الغفلة بدائع مواهبك والطاقك • فآه آه
 ضوضاء العباد منعتني عن اصغاه بيانك ونفاقُ خلقك
 حجبني عن النظر الى افقِ أمرك • وعزتك أحبُّ
 أن أبكي بذوام ملكك وملكوتك فكيف لأبكي
 أبكي بما منعت عيني عن مشاهدة أنوار شمس ظهورك
 وأذني عن اصغاه ذكرك وثنائك • وعزتك يا الله
 العالم وسلطان الأمم أحبُّ أن أستُرَّ وجهي تحت
 أطباق الأرض وترابها من خجلتي وبما اكتسبتُ
 أيادي غفلي • فآه آه كنتَ معي وسمعتَ مني مالا
 ينبغي لك وبفضلك سترتَ عني وما كشفتَ سوءَ
 حالي وأعمالِي وأقوالِي • فآه آه لم أدر ما قدرت لي من
 قلمك الأعلى وما شاءت مشيتك يا مالك الأسماء وفاطر
 السماء • فآه آه أنْ يمنني قضاؤك المحتوم عن رحيقك
 المحتوم • أسألك بنفحات وحيك وأنوار عرشك
 وبالذي به تضرع عرْفُ قيصك في الحجاز وبنور

أمرک الذی به أشرقت الأرضُ والسَّماءُ بأن تجملني
 فی کلِّ الاحوال مقبلاً الیک منقطعاً عن دونک
 و متمسکاً بحبلک و منشعباً بأذیال رداء جودک و کرمک
 و اختار لنفسی ما اخترته لی بمنايتک الکبری و مواهبک
 العظمی یلمن فی قبضتک زمام الأشياء لاله الا أنت
 رب العرش و الثری و مالک الآخرة و الأولی ؕ

﴿ بنام دوست یکتا ﴾

ای احزاب مختلفه با اتحاد توجه نمایند و بنور
 اتفاق منور گردید و لوجه الله در مقری حاضر
 شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید
 تا جمیع عالم بانوار نیر اعظم فائز گردند و در یک مدینه
 وارد شوند و بر یک سریر جالس و این مظلوم از اول
 ایام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته
 و ندارد و شکی نیست جمیع احزاب بانوار اعلی
 مترجمند و با حق عامل نظر بمقتضیات عصر
 اوامر و احکام مختلف شده و لکن کل من عند الله

بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر
 گشته • بازی بَعْضِدُ اِيقَانِ اصنامِ اوهامِ و اختلافِ و
 بشکنید و با اتحاد و اتفاق تَمَكِّ نَمَائِدِ • این است کَلِمَةُ
 عَلِيَا که از امّ الکتاب نازل شده • یَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانُ
 الْعِظْمَةِ فِي مَقَامِهِ الرَّفِيعِ • آنجناب و سایر اولیاء باید
 باصلاح عالم و رفع اختلاف امم تَمَكِّ نَمَائِدِ و جهد
 بلیغ مبذول دارید • اَنَّهُ هُوَ الْمُؤَيَّدُ الْحَكِيمُ
 وَهُوَ الْمَشْفِقُ الْكَرِيمُ •

﴿بِسْمِ النَّاطِقِ فِي مَلَكُوتِ الْبَيَانِ﴾

حمد و ثنا سلطان مبین را لایق و سزااست که
 سجن متین را بحضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت
 امین مزین فرمود و بانوار ايقان و استقامت و اطمینان
 مزین داشت علیهما بهاء الله و بهاء من فی السموات
 و الارضین • النور و البهاء و التکبیر و الثناء علی آبادی
 امره الذین بهم اشرق نور الاصطبار و ثبت حکم
 الاختیار لله المقتدر العزیز المختار • و بهم ماج بحر

العطاء وهاج عرف عناية الله مولى الورى * نسأله تعالى
 أن يحفظهم يحنوده ويحرمهم بسطاناه وينصرهم بقدرته
 التي غلبت الأشياء * الملك لله فاطر السماء ومالك
 ملكوت الاسماء * نبأ عظيم ميفرمايد اى أصحاب
 ايران شما مشارق رحمت ومطالع شفقت ومحببت
 بوده ابد وآفاق وجود بنور خرد ودانش شما منور
 ومزين بوده آياچه شد كه بدست خود بر هلاكت
 خود ودوستان خود قيام كرديد * يافنائى عليك بهائى
 وعنايتى * خيمه امرالمهى عظيم است جميع احزاب عالم را
 فرا گرفته وخواهد گرفت * روز روز شماست
 وهزار لوح كواه شما بر نصرت امر قيام نمائيد ويحنود
 بيان بتسخير افنده وقلوب اهل عالم مشغول شويد
 بايد از شما ظاهر شود آنچه كه سبب آسائش وراحت
 بيجاره كان روز كاراست * كمر همت را محكم نمائيد شايد
 بنده كان از اسيرى فارغ شوند وبآزادى رسند *
 امروز ناله عدل بلند وحنين انصاف مرتفع دود تيره
 ستم عالم وامم را احاطه نموده * از حرکت قلم اعلى روح

جدید معانی بامر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد
 و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا اینست
 بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده * بکوای
 دوستان ترس از برای چه و بیم از که * کاپارهای عالم
 باندک رطوبتی متلاشی شده و میشوند * نفس اجتماع
 سبب تفریق نفوس موهومه است * نزاع وجدال
 شأن درندهای ارض * بیاری باری شمشیرهای برنده
 حزب بابی بکفتار نیک و کردار پسندیده بغلاف راجع
 لازال اختیار بکفتار حدائق وجود را تصرف نمودند *
 بکوای دوستان حکمت را از دست مدهید نصائح
 قلم اعلی را بکوش هوش بشنوید * عموم اهل عالم
 باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند * در کتاب
 اقدس در ذکر ارض طا نازل شده آنچه که سبب
 انتباه عالمیا نست * ظالمهای عالم حقوق امم را غصب
 نموده اند و تمام قدرت و قوت بمشتمیات نفوس خود
 مشغول بوده هستند * از ظالم ارض یا ظاهر شد آنچه
 که عیون ملاً اعلی خون کریست * یا ایها الشارب

رَحِيقَ بِيَانِي وَالنَّظَارِ إِلَى أَفْقِ ظَهْوَرِي آيَاجِهْ شَدِهْ كِه
 أَهْلِ اِيرَانِ مَعِ اسْبَقِيَّتَشَانِ دَرِ عِلْمِ وَفَنُونِ حَالِ پَسْتَرِ
 اَزْ جَمِيعِ اِحْزَابِ عَالَمِ مَشَاهِدِهْ مَبْشُونْدِ * يَاقَوْمِ دَرِ اِيْنِ
 يَوْمِ مَبَارِكِ مَسِيرِ خُودِرَا اَزْ فَيُوضَاتِ فَيَاضِ عَمْرُومِ
 مَنَائِيْدِ * اَمْرُوزِ اَزْ سَحَابِ رَحْمَتِ رَحْمَانِي اَمْطَارِ
 حِكْمَتِ وَيِيَانِ نَازِلِ طُوبِي لِمَنْ اَنْصَفَ فِي الْاَمْرِ وَوَيْلِ
 لِلظَّالِمِيْنَ * اَمْرُوزِ هَرَا كَاهِي كَوَاهِي مِيْدِهْدِ بَرَانِيكِهْ
 بِيَانَانِيكِهْ اَزْ قَلَمِ مَظْلُومِ نَازِلِ شَدِهْ سَبَبِ اَعْظَمِ اسْتِ
 اَزْ بَرَايِ اَرْتِفَاعِ عَالَمِ وَارْتِفَاعِ اَمَمِ * بِكُوَايِ قَوْمِ
 بَقُوْتِ مَلِكُوْتِي بَرِ نَصْرَتِ خُودِ قِيَامِ غَمَائِيْدِ كِهْ شَائِدِ
 اَرْضِ اَزْ اَصْنَامِ ظَنُونِ وَاَوْهَامِ كِهْ فِي الْحَقِيْقَةِ سَبَبِ
 وَعَلَتِ خَسَارَتِ وَذَلَّتِ عِبَادِ بِيْچَارِهْ اَنْدِ پَاكِ وَطَاهِرِ
 كَرْدِدِ * اِيْنِ اَصْنَامِ حَاثِلِنْدِ وَخَلْقِ رَا اَزْ عُلُوِّ وَصُودِ مَانِعِ *
 اَمِيْدَانِكِهْ يَدِ اَقْتِدَارِ مَدَدِ فَرْمَايِدِ وَنَاسِ رَا اَزْ ذَلَّتِ
 كَبْرِي بَرِهَانِدِ * دَرِ يَكِي اَزْ الْوَاَحِ نَازِلِ يَاحِزْبِ اَللّٰهِ بِخُودِ
 مَشْغُولِ نَبَاشِيْدِ * دَرِ فِكْرِ اَصْلَاحِ عَالَمِ وَتَهْذِيْبِ اَمَمِ
 بَاشِيْدِ * اَصْلَاحِ عَالَمِ اَزْ اَعْمَالِ طَيِّبَةِ طَاهِرِهْ وَاَخْلَاقِ

راضیه مرضیه بوده * ناصر امر اعمالست و معینش
 اخلاق * یا اهل بهاء بتقوی تمسک نمائید * هدا ما حکم
 به المظلوم و اختاره المختار * ای دوستان سزاوارانکه
 در این بهار جا نغز از باران نیمان یزدانی تازه و خرم
 شوید * خورشید بزرگی بر تو افکنده و ابر بخشش سایه
 گسترده با بهره کسیکه خود را بی بهره نساخت
 و دوست را در این جامه بشناخت * بکواهر یمنان
 در کینسگاهان ایستاده اند آگاه باشید و بروشنائی نام
 یما از تیره کیهان خود را آزاد نمائید * عالم بین باشید نه
 خود بین * اهر یمنان نفوسی هستند که حائل و مانعند
 مابین عباد و ارتفاع و ارتقاء مقاماتشان * امروز
 بر کل لازم و واجب است تمسک نمایند بآنچه که سبب
 سمو و علو دوات عبادیه و ملت است * قلم اعلی در هر یک
 از آیات ابواب محبت و اتحاد باز نموده * قلنا و قولنا الحق
 عاشروا مع الادیان کلاما بالروح و الریحان * از این بیان
 آنچه سبب اجتناب و ملت اختلاف و تفریق بود
 از بیان برخواست * و در ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس

نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت
 اهل عالم • آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل ظاهر
 فی الحقیقه سلطان آن در این ظهور اعظم از سماه مشیت
 مالک قدم نازل • از قبل فرموده اند ﴿حب الوطن
 من الایمان﴾ و لسان عظمت در یوم ظهور فرموده
 ایس الفخر ان یحب الوطن بل ان یحب العالم • باین
 کلمات عالیات طیور افتسده را پرواز جدید آموخت
 و تمحید و تقلید را از کتاب محو نمود • این مظلوم حزب
 الله را از فساد و نزاع منع فرمود و باعمال داییه و اخلاق
 مرضیه روحانیه دعوت نمود • امروز جنودی که ناصر
 امر نداعمال و اخلاقت • طوبی لمن تمسک بهما و ویل
 للمعرضین • یا حزب الله شمارا بأدب وصیت مینامیم
 و اوست در مقام اول سید اخلاق • طوبی از برای نفسی
 که بنور ادب منور و بنظر از راستی مزین گشت دارای
 ادب دارای مقام بزرگ است • امید آنکه این مظلوم و کل
 بآن فاز و بآن تمسک و بآن متشبث و بآن ناظر باشیم
 اینست حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته •

امروز روز ظهور لالی استقامتست از معدن انسانی *
 یا حزب العدل باید بنبأه نور روشن باشید و مانند
 نارسدرد مشتعل * این نار محبت احزاب مختلفه را در یک
 بساط جمع نماید * و نار بنضاء سبب و علت تفریق
 وجدال است * نسال الله أن یحفظ عبادہ من شر
 اعدائه انه علی کل شیء قدير * الحمد لله حق جل جلاله
 بفتح قلم اعلی ابواب افتده و قلوب را کشوده و هر آیه
 از آیات منزهه بایست مبین از برای ظهور اخلاق
 روحانیه و اعمال مقدسه * این ندا و این ذکر مخصوص
 مملکتی و یامدینه نبوده و نیست * باید اهل عالم طرا
 بانچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا با آزادی
 حقیقی فایز شوند * کیتی بانوار نیر ظهور منور چه که
 در سنه ستین حضرت مبشر روح ماسواه فداه بر روح
 جدید بشارت داد * و در سنه ثمانین عالم بنور جدید
 و روح بدیع فایز گشت * حال اکثر اهل بلاد مستمدند
 از برای اصغاء کلمه هلیا که بمث وحشر کل بان
 منوط و معلق است * در صحیفه همراه در سجن عکا

نازل شد آنچه که سبب سموّ عباد و عمار بلاد است
از جمله این بیانات در آن از قلم مالک امکان نازل • اس
اعظم که ادارهٔ خلق بآن مربوط و منوط آنکه

﴿اول﴾ باید وزرای بیت عدل صلح اکبر را
اجرا نمایند تا عالم از مصاریف باهظله فارغ و آزاد
شود • این فقره لازم و واجب چه که محاربه و مجادله
اس زحمت و مشقت است •

﴿دوم﴾ باید لغات منحصر بلنت واحده
کردد و در مدارس عالم بآن تعلیم دهند •

﴿سوم﴾ باید با سباییکه سبب الفت و محبت
و اتحاد است تشبث جویند •

﴿چهارم﴾ جمیع رجال و نساء آنچه را که از
اقراف و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی
از آنرا از برای تربیت و تعلیم اطفال نردامینی و دبیره
گذارند و باطلاع امنای بیت عدل صرف تربیت
ایشان شود •

﴿پنجم﴾ توجه کامل است در امر زراعت

این فقره را که چه در پنجم ذکر شد و لکن فی الحقیقه
 دارای مقام اولست • در ممالک خارجه این فقره
 بسیار ترقی نموده • و اما در ایران علی حین امرش
 معوق است • امید آنکه پادشاه آینده الله توجیهی باین
 امر عظیم خطیر فرماید • باری با آنچه در صحیفه
 همراه از قلم اعلی نازل اگر تمسک نمایند از قوانین عالم
 خود را فارغ و مشاهده کنند • مکرر بعضی از اذکار
 از قلم اعلی جاری که شاید مشارق قدرت و مطامع
 عزت الهی و قتی از اوقات مؤید شوند بر اجرای آن •
 اگر طالب یافت شود آنچه از اراده معالقه نافذ
 ظاهر گشته لوجه الله اظهار میشود • و لکن این الطائب
 و این السائل و این العادل و این النصف • حال هر
 یوم نار ظلمی مشتعل و سیف اعتسافی مسلول • سبحان
 الله بزرگان ایران و نجیبای عظام با اخلاق سببی غر
 مینمایند (حیرت اندر حیرت آمد زین قصص)
 این مظلوم در ایالی و آیام بشکر و حمد مالک آنان مشغول
 چه که مشاهده شد نصائح و مواعظ تأثیر نموده

وأخلاق وأطوار این حزب بدرجۀ قبول فائز چه که
 ظاهر شد آنچه که سبب روشنی چشم عالم است
 و آن شفاعت دوستان از دشمنان نزد امراء بوده
 کردار نیک کواهر راستی گفتار است • امید آنکه اختیار
 بروشنی کردار کیتی را روشن نمایند • نسأل الله
 تبارك وتعالى أن يؤيد الكل على الاستقامة على
 حبه وأمره في أيامه أنه ولي المخلصين والعاملين •
 یا حزب الله قلم اعلی عالمها ظاهر نموده و ابصار را روشنی
 حقیقی بخشیده و لکن اکثری از اهل ایران لا زال
 از بیانات نافمه و علوم و فنون مبارکه محروم بوده اند
 یوم قبل مخصوص از برای یکی از اولیاء این کلمه عایا
 از قلم اعلی نازل که شاید اهل اعراض باقبال فائز کردند
 و بنوامض مسائل اصول الهیه پی برند و آگاه شوند •
 معرضین و منکرین بچهار کلمه متمسک • اول کلمه
 فضرب الرقاب • و ثانی حرق کتب • و ثالث اجتناب
 از ملل آخری • و رابع فنای احزاب • حال از فضل
 و اقتدار کلمه الهی این چهار سدۀ عظیم از میان برداشته

شد و این چهار امر مبین از لوح محو کشت * و صفات
 سببی را بصفات روحانی تبدیل نمود جلّت ارادته
 و جلّت قدرته و عظم سلطانه * حال از حقّ جلّ جلاله
 بطلبید و میطلبیم که حزب شیعه راهدایت فرماید
 و از صفات نالائقه نجات بخشد * از لسان هر یک از
 آن حزب در هر یوم لعنتها مذکور * و ملعون باعین
 حلقی از غذاهای یومیّه آن حزبست *

الهی الهی تسمع حنین بهائک و صریحته فی اللیالی
 و الاّیام * و تعلم انه ما اراد لنفسه امرّاً بل اراد تقدیس
 نفوس عبادک و نجاتهم عن نار الضغینه و البغضاء الّتی
 احاطتهم فی کلّ الاّحیاء * ای ربّ قد ارتفعت ایدی
 المقرّبین الی سماء جودک و المخلصین الی هو اعطائک *
 أسألك أن لا تخیبها عما ارادوا من بحر عطائک و سماء
 فضلك و شمس جودک * ای ربّ ایدم علی آداب
 ترتفع بها مقاماتهم بین الاّحزاب انک أنت المقتدر
 العزیز الوهاب * یا حزب الله بشنوید آنچه را که امضای
 آن سبب آزادی و آسوده کی و راحت و علو و سموّ

کلّ است • از برای ایران قانون و اصولی لازم
 و واجب • ولیکن شایسته آنکه حسب الاّرادۀ حضرت
 سلطان آید • الله و حضرات علمای اعلام و امرای عظام
 واقع شود باید باطلاع ایشان • قری معین گردد
 و حضرات در آن • قری جمع شوند و بحبل مشورت تمسک
 نمایند و آنچه را سبب و علت امنیت و نعمت و ثروت
 و اطمینان عباد است • معین فرمایند و اجرا دارند • چه
 اگر بغیر این ترتیب واقع شود علت اختلاف و ضوضاء
 گردد • در اصول احکام که از قبل در کتاب اقدس
 و سایر الواح نازل امور راجع بسلاطین و رؤسای عادل
 و امنای بیت عدل شده • و منصفین و متبهرین بعد از
 تفکر اشراق نیر عدل را بعین ظاهر و باطن
 در آنچه ذکر شده مشاهده نمایند • حال آنچه در لندره
 امت انگلیز با آن متمسک خوب بنظر میآید • چه که
 بنور سلطنت و مشورت امت هر دو زمین است
 در اصول و قوانین بانی در قصاص که سبب صیانت
 و حفظ عباد است مذکور ولیکن خوف از آن نامردا

در ظاهر از اعمال شنیعه نالائقه منع مینماید. اما امری
 که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیه الله
 بوده و هست اوست حارس حقیقی و حافظ ممنوی
 باید با آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است
 تمسک جست و تثبیت نمود. طوبی لمن جمع ما نطق
 به قلبی الأهل و عمل بما أمر به من لدن امر قدیم •
 یا حزب الله و صایای دوست یکتارا بکوش جان
 بشنوید کلمه الهی بتایه نهالست مقر و مستقرش
 افتد عباد • باید آن را بکوثر حکمت و بیان تربیت
 نمایند تا املش ثابت گردد و فرعی از افلاک بکنند •
 ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب
 اختلاف و فساد و نفاقست از کتاب محمودیم و آنچه
 علت الفت و اتحاد و اتفاقست ثبت فرمودیم • نسیا
 للعاملین • مکرر وصیت نموده و مینمائیم دوست ترا که
 از آنچه رانجه فساد استقام بشود اجتناب نمایند بل
 فرار اختیار کنند • عالم منقلب است و افکار عباد
 مختلف • نسأل الله أن یرزقهم بنور عدله و یرزقهم

ما ینفعمهم فی کلّ الاحوال انه هو الغنی المتعال • از قبل
 باین کلمه علیا نطق نمودیم تفویضی که باین مظلوم منسوبند
 باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در أخذ
 نفس آماره شعله فروزنده • سبحان الله این آیام ظاهر
 شده آنچه که سبب حیرت است • از قراریکه شنیده
 شد نفی وارد مقر سلطنت ایران گشت و جمعی
 بزرگان را بارادت خود مسخر نموده فی الحقیقه این مقام
 مقام نوحه و ندبه است آیچه شده که مظاهر عزت
 کبری ذلت عظمی از برای خود پسندیدند •
 استقامت چه شد عزت نفس کجارت • لازال
 آفتاب بزرگی و دانائی از افق سماء ایران طالع و مشرق
 حال بمقامی تنزل نموده که بعضی از رجال خود را مکعب
 جاهلین نموده اند • و شخص مذکور درباره این حزب
 در جراند مصر و دائرة المعارف بیروت ذکر نموده
 آنچه را که سبب تحیر صاحبان آگاهی و دانش
 گشت و بعد پاریس توجه نمود • و جریده باسم عروة
 الوثقی طبع کرد و باطراف عالم فرستاد و بسجن عکام

ارسال داشت و باین سبب اظهار محبت نمود و مقصودش تدارک ما فات بوده • باری اینمظلوم درباره اوصفت اختیار کرد • از حق میطلبیم او را حفظ نماید و بنور عدل و انصاف منور دارد • له أن يقول

إلهي إلهي تراني قائماً ندي بلب عفوك وعطائك
 وناظرا إلى آفاق مواهبك والطفائك • أسألك بنداك
 الأحملي وصرير قلبك يا مولى الوري أن توفق عبادك
 على ما ينبغي لأيامك ويليق بظهورك وسلطانك •
 أنك أنت المقتدر على ما تشاء • يشهد بقوتك واقتدارك
 وعظمتك وعطائك من في السموات والأرضين •
 الحمد لك يا إله العالمين ومحبوب أفئدة العارفين • ترى
 يا إلهي كينونة الفقر ارادت بحر غنائك وحقيقة
 العصيان فرات منقرتك وعطائك • قدر يا إلهي ما ينبغي
 لعظمتك ويليق لسما فضلك أنك أنت الفضال الفيض
 الأمر الحكيم • لا إله إلا أنت القوي الغالب القدير •
 يا حزب الله اليوم بايد انظار كل بافق كلمة مباركة
 يفعل ما يشاء وحده متوجه باشد • چه اگر احدی

باین مقام فائز گردد او نور توحید حقیقی فائز و منور
 و من دون آن در کتاب الهی از اصحاب ظنون و اوهام
 مذکور و هر قوم بشنویند ندای مظلوم را و مراتب را
 حفظ نمایند • این فقره بر کل لازم و واجب است •
 مظلوم در جمیع ایام من غیر ستر و حجاب امام و جوره
 اهل عالم نطق فرمود آنچه را که مفتاح است از برای
 ابواب علوم و فنون و دانش و آسایش و ثروت و غنا •
 ظلم ظالمین قلم اعلی را از سریر باز نداشت • و شبهات
 مریبین و مفسدین او را از اظهار کلمه علیا منع نمود •
 از حق در جمیع احوال سائل و آمل که اهل بهار از
 ظنون و اوهام حزب قبل حفظ فرماید و مقدس دارد •
 یا حزب الله علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند
 و از وسوس نفس آماره مصون و محفوظ ایشان از
 انجم سما عرقان نزد مقصود عالمان محسوب • احترام
 ایشان لازم • ایشانند عیون جاریه و انجم مضیئه و آثار
 سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و محور حکمت
 صمدانیه • طوبی لمن تمسک بهم انه من الفائزین فی